

## بررسی قاعده سوق مسلمین از نگاه روایات

□ سید محمد عمران عبادی\*

### چکیده

انسان در زندگی خویش نیازمندی‌های مختلفی دارد؛ که در راستای این نیازها زندگی اجتماعی صورت می‌گیرد. لذا ناگزیر از مراجعه به دیگران و تعامل با اجتماع است. همین نیازهای اجتماعی است که اصناف و مشاغل گوناگونی را پدید می‌آورد. یکی از این مشاغل تجارت، بازرگانی و شکل‌گیری بازارها و اماکن تجاری است؛ که انسان‌ها از قدیم الایام برای ایجاد سهولت و سرعت در معاملات و مبادلات تجاری، نقاطی را به این امر اختصاص داده‌اند؛ تا در آنجا اجناس مختلف و مورد نیاز جامعه‌شان را عرضه نمایند.

این مکان‌ها نیازمند قوانین هستند؛ دین مقدس اسلام و پیشوایان این مکتب که پرچمداران هدایت و داعیه داران تأمین سعادت و تنظیم امور زندگی انسان‌ها بوده‌اند در این عرصه ورود نمودند، قوانین و معیارهای روشنی را در این زمینه وضع کرده‌اند. روش تحقیق در این مقاله کتابخانه‌ای بود. در این نوشتار ثابت گردیده آنچه در بازار مسلمین عرضه می‌گردد طبق قاعده ید بیع و شرا مشکل ندارد، ید با استناد روایات اماریت دارد؛ فراتر از اصول است.

واژگان کلیدی: قاعده، سوق، اماره، اصول، فرق.

## مقدمه

از آنجا که انسان برای رفع احتیاج روز مره خود نیاز به اجتماع و ارتباط دارد لابد اماکنی را مشخص نمایند تا در آن مکانها برای رفع حاجت خویش مراجعه نمایند این نقاط و مراکز که به عنوان حلقه‌های اتصال عرضه و تقاضا است. در زبان عربی به نام سوق و در فارسی بازار خوانده می‌شوند. این بازار نیازمند قوانین و مقرراتی است که نظم و ثبات را در این عرصه تضمین نمایند. لذا تمام گروه‌ها و مکاتب الهی و بشری به‌ویژه دین مبین اسلام برای تساهل زندگی اجتماعی قواعد را وضع نمود است تا تکلیف پیروانشان را در قبال او ضاع و اجناس مختلف بازارها روشن سازند که یکی از این معیارهای مهم و کاربردی در عرصه بازار و خرید اجناس، قاعده سوق مسلمین است که شناخت صحیح شرایط و قلمرو اجرای این قاعده می‌تواند انسان مسلمان را از تحیر نجات بخشد و از خوردن مال حرام و گرفتار شدن به معصیت الهی نگهدارد. لذا این نوشتار می‌کوشد تا با تکیه بر منابع معتبر، مفاد، مدارک، شرایط و قلمرو این قاعده را بررسی نماید؛

## ۱ - مفاهیم

سوق المسلمین عنوان ترکیبی اضافی و متشکل از سه مفهوم است که عبارتند از: قاعده، سوق و مسلمین. در ذیل به تعریف و تبیین آن‌ها می‌پردازیم.

### ۱/۱ قاعده

قاعده در لغت به معنای اساس و پایه می‌آید چنانکه به قسمت پایین ساختمان که سفت و محکم است و ساختمان بر آن بنا می‌شود قاعده بیت گفته می‌شود (جمعی از محققین، بی تا/۱۱۷۳) در لسان العرب نیز قاعده اساس هر چیزی خواه مادی و خواه معنوی قلمداد شده، به گونه‌ای که آن شیء با انهدام قاعده از بین می‌رود. مثلاً، خانه با انهدام اساسش از میان می‌رود (ابن منظور، بی تا: ۳/۳۶۱). در قرآن کریم نیز کلمه قاعده و قواعد به همین معنای لغوی به کار رفته است چنانچه در سوره بقره می‌فرماید: و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل (بقره/۱۲۷).

## ۱/۲- سوق المسلمین

سوق به معنای بازار و محل تجارت و مسلمین جمع مسلم است که در لغت به معنای کسی است که مردم از دست و زبان وی آسوده باشند و اصطلاحاً به کسی گفته می‌شود که متدین به دین اسلام باشد (دهخدا، ۱۳۳۶ ق، ذیل واژه)؛ اما در این ترکیب اضافی ظاهراً مراد از سوق مسلمین بازاری است که اکثریت اهالی آن مسلمان باشد اگر چه در سرزمین کفر شکل گرفته باشد نه بازاری که در سرزمین اسلامی و در تحت سیطره اسلام و حکومت مسلمین شکل گرفته باشد ولو که همه یا بیشتر اهل آن بازار مشرک باشند پس مراد از سوق مسلمین مرکز تجمع برای کسب و تجارت است که اکثر اهلس مسلمان باشد.

گرچه در برخی از روایات عنوان سوق به صورت مطلق ذکر شده و بین سوق مسلمین و غیرش تفصیلی ارائه نکرده اما این روایات اولاً مرادشان همان سوق معهوده است و ثانیاً اگر مطلق هم بدانیم بازهم لازم است به سبب روایت فضلا (که در بخش مدارک قاعده می‌آید) آن‌ها را قید بزینم پس در نتیجه مستفاد از مجموع روایات اعتبار سوق مسلمین است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲/۵۰۹-۵۱۰)

### ب- مفاد قاعده

قدر متیقن در مفاد و مضمون قاعده سوق این است که بر اساس آن، فروش گوشت و پوست حیوانات در بازار، اماره بر تذکیه حیوان است. مراد از تذکیه کشتن حیوانات مطابق دستور شریعت اسلامی است و چنانچه حیوان تذکیه نشود نه خوردن گوشتش جایز است و نه نماز با پوست آن و در موردی که به تذکیه حیوانی شک شود اگر این اماره نباشد، حکم به عدم تذکیه می‌شود چنانچه صاحب تسهیل المسالک می‌گوید: کل لحم شک فی تذکیتة فهو حرام (شریف کاشانی، ۱۸/۱۳۷۹) مرجع در این حکم، استصحاب است به این صورت که می‌گوییم: این حیوان در زمان حیاتش مذکی نبود، حال که شک داریم که آیا در هنگام مرگ و خروج روحش این تذکیه حاصل شده یا نه، اصل عدم تذکیه است و لذا به چنین حیوانی عنوان میته (مردار) داده می‌شود که پیامد آن، عدم جواز خوردن گوشت و باطل بودن نماز با پوست آن است و بلکه بر اساس رأی مشهور به نجس بودن گوشت و پوست و سایر اعضای ذی روح آن حیوان حکم می‌شود و اگر دست و لباس کسی با داشتن رطوبت به میته اصابت کنند اینها نیز نجس می‌شود؛ ولی اگر گوشت و پوستی در بازار اسلامی عرضه شود، بر اساس قاعده سوق، برای مشتری حکم مذکی را دارد و می‌تواند از آن استفاده نماید؛ اما اینکه آیا علاوه بر حکم تذکیه، احکام دیگری مانند ملکیت، طهارت و حلیت نیز بر این قاعده مترتب می‌شود یا نه، مورد مناقشه و بحث است که ما در ضمن فروع قاعده، به این بحث نیز خواهیم پرداخت.

## ۲- مدارک قاعده

قاعده و حکمی را می‌توان عنوان دینی و شرعی داد که دارای مدرک و مستند شرعی و دینی باشد و از طریق منابع احکام ثابت شود و الا اعتباری ندارد و منابع قواعد و قوانین دینی چهار تا است: کتاب، سنت، اجماع و عقل و هر قاعده و حکمی باید حد اقل از طریق یکی از این منابع اثبات شود.

### ۲/۱ قرآن کریم

قاعده سوق، دارای مستند قرآنی نیست و هرچند قرآن کریم در بیان حلال و حرام، عموماتی مانند *أَلْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ (مائده/۵) وَ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ (مائده/۱)* و... را دارد؛ اما از آنجا که در باب استفاده از گوشت و پوست و سایر اجزای حیوانات که در آنها حیات حلول می‌کند، تذکیر حیوان را شرط نموده و ضمن تصریح به حرمت میتة (مردار)، با قیدهای مانند «إِلَّا مَا يَتْلَى عَلَيْكُمْ (مائده/۱) وَ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ (و با نهی)» لا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ (انعام/۱۲۱) و... این عمومات را تخصیص زده است و لذا برای اثبات این امر نمی‌توان به عمومات قرآنی تمسک جست.

### ۲/۲ سنت معصومین

با نگاه به منابع حدیثی به روایات متعددی مواجه می‌شویم که هر کدام می‌تواند اثبات کننده این قاعده مهم فقهی باشد که ما در این قسمت به طرح چند نمونه از آنها می‌پردازیم:

۲/۲/۱- صحیحہ فضلا: علی بن ابراهیم بأسناده عن الفضیل و زرارة و محمد بن مسلم أنهم سألوا ابا جعفر عليه السلام عن شراء اللحم من الأسواق ولا يدري ما يصنع القصابون، قال عليه السلام: كُلْ اذا كان في اسواق المسلمين ولا تسأل عنه (محسنی، ۷: ۴۳۷/۱۴۲۲)؛ سه تن از اصحاب امام باقر علیه السلام به نام‌های فضیل، زراره و محمد بن مسلم از آن حضرت در مورد خرید گوشت از بازارهایی پرسیدند که نمی‌دانند قصاب‌ها چگونه آنها را ذبح کرده‌اند، [امام علیه السلام در پاسخ] فرمود: چنانچه در بازارهای مسلمین باشد بخور و از آن سؤال نکن

۲/۲/۲- صحیحہ حلبی؛ الحسين بن سعيد بأسناده عن الحلبي قال: سألت أبا عبد الله عن الخفاف التي تباع في السوق؟ قال اشتر و صل فيها حتى تعلم أنه ميت بعينه (همان: ۱۵۰/۴)؛ حلبی می‌گوید از امام صادق علیه السلام در مورد کفشهایی پرسیدم که در بازار خرید و فروش می‌شود. آن حضرت فرمود: بخر و با آنها نماز بخوان تا اینکه بدانی مشخصاً از مردار است.

۲/۲/۳- موثقه اسحاق بن عمار؛ عن عبد الصالح إنه قال: لا بأس بالصلاة في الفراء اليماني وفيما

صنع بأرض الاسلام. قلت له فإن كان فيها غير الاسلام؟ قال: اذا كان الغالب عليها المسلمین فلا بأس (همان: ۱۵۱/۴)؛ اسحاق ابن عمار می گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود: نماز خواندن در پوستین یمانی و آنچه در سرزمین اسلام ساخته می شود اشکالی ندارد، گفتم اگر در آن سرزمین غیر اهل اسلام باشد چگونه؟ حضرت فرمود: اگر اغلب در آن، مسلمین باشد اشکالی ندارد

۲/۲/۴- موثقه جعفری؛ سأل سلیمان بن جعفر الجعفری العبدالصالح موسی بن جعفر علیهما السلام عن الرجل یأتی السوق فیشتري جبة فراء لا یدری أذکیة أ یصلی فیها؟ قال: نعم، لیس علیکم المسألة إن أبا جعفر (علیه السلام) کان یقول إن الخوارج ضیقوا علی أنفسهم بجهالتهم، إن الدین أوسع من ذالک (همان: ۱۴۹/۴)؛ سلیمان بن جعفر جعفری از امام کاظم علیه السلام در مورد مردی پرسید که وارد بازاری می شود و پوست دباغی شده ای را می خرد که نمی داند آیا تذکیه شده است، آیا در آن نماز جایز است؟ امام فرمود: بلی بر شما پرسیدن لازم نیست، امام باقر (علیه السلام) همواره می فرمود که همانا خوارج به سبب جهالتشان بر خود تنگ و سخت گرفتند و دین و سبب تر از اینها است.

۲/۲/۵- صحیحہ بزندی؛ احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی عن الرضا (علیه السلام) قال سألته عن الخفاف التي یأتی السوق فیشتري الخف لا یدری أذکی هو أم لا؟ ما تقول فی الصلاة فیها و هو لا یدری أ یصلی فیها؟ قال: نعم أنا أشتري الخف من السوق و یصنع لی وأصلی فیها و لیس علیکم المسألة (همان: ۱۵۰/۴)؛ بزندی می گوید: از امام رضا علیه السلام در باره کفشهایی که در بازار عرضه می شود پرسیدم که کسی آمده از آن کفشها خریداری می کند اما نمی داند که تذکیه شده و پاک است یا نه؟ در باره نماز در آن کفش چه می فرمائید چرا که آن شخص نمی داند آیا با آن نماز بخواند یا نه؟ امام فرمود: بلی، من خودم از بازار کفش می خرم و (گاهی سفارش می دهم و از همان چرمهای بازاری) برایم کفش می سازند و با همان کفشها نماز می خوانم و بر شما پرسیدن و تحقیق لازم نیست.

روایاتی که ذکر شده تماماً از حیث سندی معتبر و موثق هستند و این روایات را علاوه بر مؤلفین کتب اربعه شیعه، محدث و رجالی بزرگ معاصر، مرحوم آیت الله محسنی (قدس سره) نیز در کتاب معجم الاحادیث المعتمره آورده است و از حیث دلالت هم کاملاً روشن است و چنانچه گذشت نخستین روایت، حکم گوشت های عرضه شده در بازار مسلمانان را بیان نموده و چهار تاروایت بعدی حکم محصولات و فرآورده های حیوانی از قبیل پوستین و کفش را در بر دارد و در برخی از آنها تصریح شده که می توان بدون تجسس و تحقیق این اجناس و اشیا را از بازار مسلمانان خریداری نموده و از آنها استفاده نمود، چنانچه طبق صحیحہ بزندی، سیره خود ائمه علیهم السلام نیز اعتماد به

بازار مسلمین بوده است.

### ۳- اجماع

گفته شده که یکی دیگر از مدارک این قاعده، اجماع بر حجیت سوق است؛ چرا که از زمانهای گذشته تاحال هیچ فردی بر حجیت بودن سوق و اینکه سوق اماره تذکیه است تشکیک وارد نکرده است؛ اما این اجماع، اعتبار و حجیتی ندارد؛ چرا که آن اجماع مصطلحی که در علم اصول حجیت آن ثابت شده، اتفاق خاصی است که مشتمل بر قول معصوم باشد (نک: انصاری ۱: ۱۴۴۱/۱۸۵) ولی این اجماع، اتفاق علما و فقها بر اساس مستندات و روایات وارده است که از آن به اجماع مدرکی تعبیر می‌شود.

### ۴- عقل

برای اثبات قاعده سوق به حکم عقل هم می‌توان استناد کرد چرا که حکم عقل این است که هر چیزی که باعث اختلال نظام گردد قابل قبول و پذیرش نیست و از این طرف لازمه عدم حجیت بازار مسلمانان اختلال نظام است؛ زیرا در این صورت باید هر فردی شخصاً برای خودش حیوانی را ذبح کند و برایش جایز نیست که از بازار گوشت بخرد و از آن بخورد چون تا زمانی که احتمال تحقق نیافتن تذکیه به گونه شرعی وجود داشته باشد، با استصحاب، عدم تذکیه حیوان مشکوک ثابت می‌شود که پیامد آن عدم جواز استفاده از آن است و اینگونه اختلا نظام زندگی لازم می‌آید در حالی که اسلام برای حفظ و تحکیم نظام معیشت مردم آمده است (ایروانی، ۱۴۱۸ ق: ۲/۲۴).

### ۵- سیره متشرعه

یکی از دلایل حجیت سوق، سیره متشرعه است به این بیان که سیره مسلمین و مؤمنین اینگونه استقرار یافته که آنها همواره به بازارها مراجعه نموده و گوشت و پوست حیوانات را خریداری می‌نمایند بدون این که بپرسند آیا این گوشت و پوست از حیوان مذکی است یا از میت؟ حتی صاحب شریعت، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز اینگونه بوده‌اند و این امر انکار ناپذیر است و منعی از این سیره از سوی آنان وارد نشده است بلکه خودشان مثل سایر مسلمانان به این سیره عمل می‌کردند؛ به بازار برده فروشان می‌رفتند و کنیز و غلام خریداری می‌کردند بدون اینکه

به سؤال و تفتیش پردازند که آیا واقعاً اینها برده‌اند یا اینکه آزادگانی هستند که به صورت قهری به فروش گذاشته شده‌اند؟

حتی در روایت حفص بن غیاث آمده که امام فرموده است: لو لم یجز هذا لم یقم للمسلمین سوق (حرعاملی، بی تا: ۱۸، ب ۲۵، ح ۳)؛ اگر این جایز نباشد دیگر بازاری برای مسلمانان استوار نمی‌ماند. از ظاهر این روایت استفاده می‌شود که اگر انسان در امر معاملات و داد و ستد در بازار همواره احتمال دهد که گوشت و پوست تذکیه نشده است و یا اجناسی که در اختیار فروشنده است، کالای مسروقه یا غصبی است این‌ها موجب تعطیلی بازارها و اختلال امر مسلمانان در معاملاتشان می‌شود در حالی که شریعت در پی استحکام زندگی و معیشت مردم است، بناءً اعتنا نکردن به بازار مسلمانان و ترتیب اثر دادن به اینگونه وساوس منفور و ناپسند است (بجنوردی، ۴: ۱۴۹/۱۳۹۱).

## ۶- قاعده لاجرج

برای اثبات قاعده فقهی سوق المسلمین، به قاعده لاجرج نیز می‌توان استدلال کرد؛ چرا که از یک سو قاعده لاجرج از طریق نص قرآن کریم ثابت شده است و خداوند متعال فرموده است: ما جعل علیکم فی الدین من حرج (الحج/۷۸) و ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج (مائده/۶) و ... که بر اساس آن هر حکمی که موجب مشقت گردد، در شریعت مقدسه اسلام منتفی می‌باشد و از سوی دیگر پیدا است که حکم به عدم حجیت سوق، موجب حرج و مشقت است و لازم می‌آید که انسان برای تهیه گوشت و محصولات و فرآورده‌های حیوانی، شخصاً به ذبح حیوان اقدام نماید و به دیگران اعتماد نکنند که این کار برای همه و همیشه دشوار است. البته ممکن است که این استدلال به اخص بودن دلیل از مدعا نقص شود و گفته شود که قاعده سوق در فرض عدم مشقت نیز حجیت دارد.

## ۷- فروعات قاعده

پس از تبیین مستندات و مدارک قاعده، نوبت پرداختن به پرسشها و مباحثی است که در فرض حجیت این قاعده مطرح می‌شود، سؤالات و مطالبی در زمینه‌ای قلمرو قاعده، اماره یا اصل بودن و استقلال و عدم استقلال آن و دیگر مسائل فرعی که در ذیل بدانها پرداخته می‌شود.

### ۷/۱- قلمرو قاعده

نخستین پرسش این است که قلمرو و گستره شمول این قاعده چقدر است، به این معنا که آیا این

قاعده صرفاً در مورد حیوان کاربرد دارد و یا علاوه بر آن، اموال و اشیای دیگری موجود در بازار را نیز پوشش می‌دهد و در فرض اول نیز آیا تنها اثبات کننده تذکيه حیوان در مورد شک است یا افزون بر تذکيه، ملکیت، طهارت و حلیت را نیز ثابت می‌نماید؟ مثلاً زمانی که شخصی وارد بازار می‌شود و می‌خواهد متاعی را خریداری نماید؛ اما احتمال می‌دهد که آن متاع مال دزدی باشد، آیا با قاعده سوق می‌شود به مالک بودن بائع حکم نمود یا این که نه آنچه که می‌تواند اماره ملکیت است ید است و اگر یدی در میان نباشد راهی برای اثبات ملکیت نیست؟

فقه‌های ما در پاسخ به این پرسش گفته‌اند: اماریت سوق مختص به حیوان و اثبات تذکيه آن است و اما اثبات ملکیت، طهارت و حلیت بحث جدا و بیگانه از اماره بودن سوق است پس اگر فرضاً شخصی بخواهد چیزی را از بازار مسلمین بخرد ولی نمی‌داند که این متاع ملک این فروشنده است یا خیر یا اینکه در پاکی و نجاست آن جنس شک کند؛ در چنین مواردی نمی‌تواند سوق را اماره‌ای بر ملکیت و طهارت قرار دهد بلکه ملکیتش با قاعده ید و پاک بودنش با قاعده طهارت ثابت می‌شود (نک: ایروانی، ۱۴۱۸ ق: ۷۸/۲-۷۹).

مرحوم بجنوردی در مورد قلمرو اجرای این قاعده می‌گوید: ظاهراً آنچه که اماره ملکیت است قاعده ید است و صرف بودن یک متاع در بازار نمی‌تواند ملکیت یکی از بازاریان یا یکی از مردم را بر آن ثابت کند جز آنکه جزو اموالی باشد که (باقرائن خارجی) فهمیده می‌شود که ملک یکی از بازاریان است اگرچه ملک به شخصه مجهول باشد...؛ اما مساله طهارت در خرید و فروش اجناسی که صحت معامله آنها بر طهارتشان متوقف است به گونه‌ای که اگر پاک نباشد اصلاً منفعتی ندارد مثل سکنجبین مثلاً از جهت اجرای اصاله الطهاره و از این جهت در مواردی که استصحاب نجاست جاری می‌شود حکم به نجاست می‌شود و به صرف بودنش در بازار و انجام خرید و فروش حکم به پاک بودنش نمی‌شود؛ اما در مواردی که شک در طهارت و نجاست ناشی از شک در تذکيه است، حکم به طهارت می‌شود؛ اما این حکم از جهت اثبات طهارت به دلیل اماره بودن سوق اولاً و بالذات نیست بلکه از این جهت است که سوق، اماره تذکيه است و طهارت از آثار تذکيه است و همین طور در حلیت که با این اماره سوق، ابتداءً ثابت نمی‌شود بلکه از آثار حکم تذکيه بر حیوان حلال گوشت، حلال بودن خوردن گوشتش پس از تذکيه است. (بجنوردی، ۱۳۹۱ ق: ۱۵۲/۴-۱۵۳).



دومین پرسشی که در مورد این قاعده مطرح می شود این است که آیا این قاعده اصل است یا اماره؟ که برای ارائه پاسخ صحیح به این پرسش، نخست لازم است که معنای اماره و اصل و فرق میان این دو عنوان را تبیین نمود:

#### معنای اماره

اماره بر وزن شبانه در لغت به معنای علامت، نشانه و وقت است و در اصطلاح آن دسته از دلایلی اند که شارع به دلیل کاشفیت نوعیه از واقع، روی آنها صحه گذاشته است و آنها را حجت قرار داده است (ولایی، ۱۳۸۷/۱۱۱).

جعل طرق و امارات در فرض تمکن از تحصیل علم است؛ بناءً وقتی می گوئیم فلان اماره مطلقاً به عنوان حجت جعل شده معنایش این است که آن اماره فی نفسه حجت است، قطع نظر از این که آیا شخصی که این اماره نزدش قائم است امکان تحصیل علم به واقع را دارد یا خیر؟ پس این اماره حتی در جایی که شخص از قطع پیدا کردن به واقع متمکن است هم حجت می باشد و جایز است آن شخص برای تحصیل احکام به آن رجوع کند (مظفر ۱۴۳۰. ق: ۲/۲۴)

#### ۸/۱- معنای اصل

اصل در لغت به معنای ریشه، بیخ و بنیاد است و لذا گفته شده که اصل چیزی است که چیز دیگری بر آن بنا نهاده می شود مانند پایه و تهداب ساختمان که دیوار ساختمان بر آن بنا می شود (نک: جمعی از محققان، ۱۳۷۰/۱۶) و در اصطلاح اصل به دلیلی گفته می شود که بر یک حکم ظاهری دلالت می کند (انصاری ۱۴۴۱ ق: ۲/۱۰) برای توضیح این معنای اصطلاحی باید گفت زمانی که انسان در مورد یک چیزی شک می کند و نمی داند حکم واقعی آن چیست و دلیل و راهی نیز برای تحصیل حکم واقعی ندارد، در این چنین مواردی شریعت اصولی قرار داده که انسان برای رفع حیرت و تردید به آنها مراجعه نماید که به آنها دلیل فقاهتی یا اصول عملیه گفته می شود؛ چنانچه صاحب کفایه نیز گفته است: اصل آن است که مجتهد بعد از فحص و نا امید شدن از دستیابی به دلیل به آن رجوع می کند. آخوند خراسانی، ۱۴۳۱/۳۳۷.

#### ۸/۲- فرق بین اصل و اماره

با توجه به تعریف اماره و اصل دانسته شد که اماره اولاً جنبه واقع نمایی و کاشفیت دارد و شارع مؤدای آن را تعبداً واقع قرار داده و جعل آن در فرض تمکن از تحصیل علم به واقع است و دلیل اجتهادی شمرده می شود؛ اما اصل جنبه کاشفیت و واقع نمایی ندارد و حجت آن صرفاً برای رفع بلا

تکلیفی است و با فرض جهل به واقع برای خروج از تردید و تحیر، به عنوان حکم ظاهری وضع شده است و دلیل فقاهتی است.

باتوجه به تفاوت‌های اماره و اصل باید گفت که قاعده سوق المسلمین اماره است نه اصل چون اولاً جنبه واقع‌نمایی دارد و ثانیاً از روایاتی که مستند این قاعده است پیدا است که حجیت این قاعده در فرض امکان تحصیل علم به واقع جعل شده است چنانکه در بسیاری از روایاتی که در بخش مدارک قاعده ذکر شد، تصریح شده که تحقیق و تجسس لازم نیست

### ۸/۳- وابستگی قاعده سوق

پرسش دیگری که در زمینه این قاعده مطرح است این است که آیا قاعده سوق رأساً یک قاعده مستقل و در عرض قاعده ید است یا اینکه در طول قاعده‌ای ید قرار دارد؟ در این مورد، میان اندیشمندان و فقهای شیعه اختلاف است:

محقق بجنوردی (ره)، آن را در عرض قاعده ید می‌داند و می‌گوید این قاعده رأساً اماره است و قوی‌تر از اماره بودنید مسلم است زیرا که ما بعد از آگاهی به این که مسلمانان براساس آیه (الا ما ذکیم) از گوشت غیر مذکی اجتناب دارند پس با عرضه گوشت برای خرید و فروش در بازار ظن قوی حاصل می‌شود که تذکیه شده است و این ظن و گمانی که از خرید و فروش مسلمانان در بازار نسبت به تذکیه حیوانات حاصل می‌شود به مراتب قوی‌تر از ظنی است که از قرار داشتن گوشتی در دست مسلمان بیرون از سوق حاصل می‌شود؛ چرا که احتمال این که این فرد از کسانی باشد که نسبت به احکام شرعی بی‌مبالا است یا احتمال دارد که در اجرای شرایط تذکیه حیوان اشتباه کرده و یا برخی از شرایط مهم را فراموش کرده باشد این احتمالات بیشتر از احتمال در مورد گوشتی است که علناً در بازار مسلمانان فروخته می‌شود.

توضیح فوق مبتنی بر این بود که مدرک حجیت سوق سیره متشرعه و متدینین باشد؛ اما بنا بر این که مستند سوق اخبار و روایات باشد، مطلب از این واضحتر است و از بسیاری از روایات، اماره بودن سوق بر تذکیه به طور مستقل استفاده می‌شود؛ مثلاً از روایت امام رضا علیه السلام که می‌فرماید من چرم را از بازار می‌خرم و در آن نماز می‌خوانم و اشکالی هم بر شما نیست و لزومی ندارد که سؤال و تفحص کنید. از سخن امام چنین استفاده می‌شود که منظور امام علیه السلام از عدم لزوم سؤال نسبت تذکیه و عدم تذکیه است، نه نفی سؤال از اینکه فروشنده مسلمان است یا خیر و لذا روایت فوق بیانگر این است که بودن گوشت و چرم پوست در بازار اثبات‌کننده تذکیه است و دیگر به تفحص و سؤال نیازی نیست... (نک: بجنوردی، ۱۳۹۱ ق: ۱۵۳/۴-۱۵۸).

اما آیت الله فاضل لنکرانی (ره)، آن را اماره مستقل نمی‌داند بلکه می‌گویند: مستفاد از ادله اعتبار سوق این است که این بازار به نفع نه اماره بر تذکیه است و نه به تنهایی از طهارت و حلیت کشف می‌کند بلکه سوق کاشف از اماره اصلیه است که عبارت است از ید مسلم؛ پس سوق اماره‌ای است بر اماره، با ملاحظه اینکه غالباً در بازارهای مسلمین مسلمانان فعالیت می‌کنند و شارع این غلبه را معتبر قرار داده و در مورد کسی که در بازار مسلمانان فعالیت می‌کند؛ اما در مسلمان بودنش مشکوک است، شریعت به الحاق او به مسلمانان حکم نموده پس سوق از مسلمان بودن بایع کشف می‌کند و تذکیه از قاعده ید کشف می‌شود (نک: فاضل لنکرانی ۱۳۹۲/۵۱۲-۵۱۳).

ثمره این دو قول در اینجا ظاهر می‌شود که مطابق اماره بودن سوق به صورت مستقل، چنانچه معلوم نباشد فروشنده‌ای گوشت و پوست مسلمان است یا خیر اگر در بازار مسلمین باشد حمل بر تذکیه می‌شود و اگر معلوم باشد که فروشنده در بازار مسلمین کافر است، منتهی احتمال داده شود که گوشت را از دست مسلمان و از بازار مسلمانان خریده است در این صورت نیز به واسطه اماره بودن بازار بر تذکیه، حکم بر تذکیه می‌شود؛ اما بنا بر این قول که بازار اماره بر تذکیه نباشد بلکه اماره بر ید مسلم باشد و در اصطلاح اماره‌ای بر اماره باشد، حال اگر فروشنده‌ای گوشت و پوست در بازار مسلمانان غیر مسلمان بوده باشد، در این صورت بازار به عنوان اماره اثری ندارد و حکم به عدم تذکیه می‌شود مگر اینکه اماره بودن سوق مسلمین را مقید به نبودن گوشت در دست غیر مسلمان بدانیم یا اینکه بگوییم همچنان که بازار مسلمین اماره بر تذکیه است، ید کافر اماره بر عدم تذکیه است، آنگاه این دو اماره باهم تعارض پیدا کرده و به جهت تعارض، هر دو دلیل از اعتبار ساقط می‌شوند و نهایتاً مطابق اصل عدم تذکیه حکم به عدم تذکیه داده می‌شود، در غیر این صورت نمی‌توانیم اماره بودن بازار را نادیده بگیریم (لطفی، ۱۳۸۲/۱۸۸).

## ۹- عدم فرق میان فرق اسلامی

یکی از سوالاتی که در مورد اماره سوق المسلمین قابل طرح است این است که آیا حکم به اماره بودن سوق مسلمین بر تزکیه، به موردی اختصاص دارد که اهالی آن بازار از پیروان مکتب امامیه باشد یا شامل همه فرق اسلامی می‌شود؟

پاسخ این است که گستره و چتر این قاعده نسبت به فرق و مذاهب اسلامی فراگیر و همه شمول است و بازارهایی را که اهالی‌اش از پیروان هر یک از مذاهب اسلامی باشد در بر می‌گیرد، به دو دلیل: الف نصوصی که مستند این قاعده است، همگی دارای اطلاق بوده و مقید به فرقه و مذهب

خاصی نشده است.

ب عنوان سوق مسلمین در عصر صدور نصوص، بر بازارهایی اطلاق می شد که متشکل از پیروان فرق و مذاهب مختلف اسلامی بود و تخصیص بازار مسلمین به امامیه با اخراج دیگران، تخصیص اکثر لازم می آید که عرفا مستهجن است (ایروانی، ۱۴۱۸، ق: ۲۶/۲).

البته ناگفته پیداست که آن دسته فرق ضاله‌ای مانند نواصب که از لحاظ فقهی حکم به کفر آن‌ها می‌شود، از دایره شمول این قاعده خارجند و در روایات نیز به این امر تصریح شده است؛ چنانچه ابی بصیر می‌گوید که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ذبیحة الناصب لاتحل (محسنی ۱۴۳۷، ق: ۲۱/۷)؛ یعنی حیوانی که توسط ناصبی ذبح شود حلال نیست. از همین رو است که حضرت آیت الله سیستانی (مدظله) می‌فرماید: خوارج اگر دشمنی با اهل بیت (ع) را ابراز کنند نیز ناصبی ذبیحه آن‌ها حرام است.

## نتیجه گیری

از مجموع آنچه در این نوشتار آمد، نتایج ذیل را می‌توان استخراج نمود:

قدر متیقن در مفاد و مضمون قاعده سوق این است که بر اساس آن، فروش گوشت و پوست حیوانات در بازار، اماره بر تذکیه حیوان است.

برای اثبات این قاعده، به ادله اربعه و برخی از قواعد دیگر استناد و استدلال شده است؛ اما به نظر می‌رسد مهمترین دلیل اثبات آن روایات وارده و پس از آن سیره مستمره متدینین است و سایر ادله قابل خدشه‌اند.

از آنجا که قاعده سوق المسلمین جنبه کاشفیت و واقع‌نمایی دارد لذا این قاعده جزو امارات شمرده می‌شود نه از اصول چنانچه روایاتی که مستند این قاعده است نیز بر این امر دلالت دارند.

قاعده سوق مبنی بر تذکیه حیوان، اختصاص به بازار مسلمانان دارد و بازار کفار را شامل نمی‌شود؛ اما در میان فرق اسلامی هیچ تفاوتی در جریان این قاعده نیست.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم ابن حسین، کفایة الاصول؛ قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، الطبعة السابعة، ۱۴۳۱ هـ. ق.
۳. ابن منظور، جمال الدين محمدبن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار صادر، بی تا.
۴. [ابن الشهيد الثاني]، حسن، معالم الاصول، مع تحقيق سلطان العلماء، تصحيح: على محمدی، قم: دار الفكر، الطبعة الثانية ۱۳۷۶.
۵. الانصاری، مرتضى ابن محمد امين، فرائد الاصول، قم: مجمع الفكر الاسلامی، الطبعة السادسة والعشرون ۱۴۴۱، هـ. ق.
۶. الايروانى، باقر، دروس تمهيديه فى القواعد الفقهيہ، نشر انوار الهدى، الطبعة الاولى/ ۱۴۱۸ هـ. ق.
۷. البجنوردی، السيد ميرزا حسن، القواعد الفقهيہ، النجف الاشرف: مطبعة الآداب ۱۳۹۱ ق.
۸. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مرجع عالیقدر، آقای سيدعلى حسینی سيستاني (مد ظله العالی)، به نشانی: (WWW.SISTANI.ORG) بحش استفتائات.
۹. التهانوی، محمدبن علی، كشاف اصطلاحات الفنون: ۶، تحقيق: لطفى، عبدالبدیع، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ۱۳۸۳ ق.
۱۰. جمعی از محققین، جامع المقدمات؛ مؤسسه انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۱۱. جمعی از محققین، المنجد، بيروت: دار المشرق، بی تا.
۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، بيروت: دار إحياء التراث العربی، (بی تا).
۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران: سیروس، ۱۳۳۶ ق.
۱۴. شریف کاشانی، حبيب الله، تسهيل المسالك الى المدارك؛ کاشان: انتشارات مجمع متوسلين به آل محمد (ص)، ۱۳۷۹ هـ. ش،
۱۵. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهيہ، قم: مركز فقهی ائمه اطهار (ع)، چهارم، ۱۳۹۲ ش.

۱۶. الکفوی، ابوالبقاء ایوب بن موسی الحسینی، **الکلیات**: ۴، فهرسه: عدنان درویش، دمشق: منشورات وزارة الثقافة والإرشاد العربی، ۱۹۷۴ م.
۱۷. لطفی، اسدالله، **قواعد فقه مدنی**، همدان: دانشگاه بوعلی سینا و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۱۸. المحسنی، محمدآصف، **معجم الاحادیث المعتمره**، قم: نشر ادیان، الطبعة الثانية، ۱۴۳۷ ق.
۱۹. مصطفوی، سیدمحمدکاظم، **القواعد**، قم: موسسه النشر الاسلامی (التابعه لجماعه المدرسین به قم المشرفه) الطبعة الرابعة، ۱۴۴۱ هـ.ق.
۲۰. مظفر، محمد رضا، **اصول الفقه**، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثالثة، ۱۴۳۰ ق.
۲۱. محقق داماد، سیدمصطفی، **قواعد فقه بخش مدنی (۲)**، تهران: انتشارات سمت، چ ۱، ۱۳۷۴.
۲۲. الندوی، علی احمد، **القواعد الفقهیه**، دمشق: دارالقلم، ط ۲، ۱۴۱۲، ق.
۲۳. ولایی، عیسی، **فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول**، تهران: نشر نی، چاپ ششم، ۱۳۸۷.